

# کودتای خونین سال یازدهم هجری قمری

## در سوره های منزل و مدثر و بروج

شب هفتم محرم ۱۴۴۳

عنوان بحث شب هفتم:

### ترکیب لشکر کودتا

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ \* وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ \* بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾  
سوره بروج / ۱۷ تا ۲۲.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می توانید به پایگاه

اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد



بخشی از زیارت «جامعه ائمه المؤمنین عليهم السلام»:

«فَلَمَّا مَضَى الْمُصْطَفَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اخْتَطَفُوا الْغُرَّةَ، وَانْتَهَزُوا الْفُرْصَةَ، وَانْتَهَكُوا الْحُرْمَةَ، وَغَادَرُوهُ عَلَى فِرَاشِ الْوَفَاةِ، وَأَسْرَعُوا لِنَقْضِ الْبَيْعَةِ، وَمُخَالَفَةِ الْمَوَاطِقِ، الْمُؤَكَّدَةِ، وَخِيَانَةِ الْأَمَانَةِ الْمَعْرُوضَةِ عَلَى الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَأَبَتْ أَنْ تَحْمِلَهَا، وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الظَّلُومُ الْجُهُولُ، ذُو الشَّقَاقِ وَالْعِرَّةَ بِالْآثَامِ الْمُؤَلَّةِ، وَالْأَنْفَةَ عَنِ الْإِنْتِقَادِ لِحَمِيدِ الْعَاقِبَةِ. فَحُشِرَ سِفْلَةُ الْأَعْرَابِ وَبَقَايَا الْأَحْزَابِ إِلَى دَارِ النَّبُوءَةِ وَالرِّسَالَةِ، وَمَهَبِطِ الْوَحْيِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَمُسْتَقَرِّ سُلْطَانِ الْوِلَايَةِ، وَمَعْدِنِ الْوَصِيَّةِ وَالْخِلَافَةِ وَالْإِمَامَةِ، حَتَّى نَقَضُوا عَهْدَ الْمُصْطَفَى فِي أَخِيهِ عَلمِ الْهُدَى، وَالْمُبَيَّنِّ طَرِيقِ النَّجَاةِ مِنْ طُرُقِ الرَّدَى، وَجَرَحُوا كَبِدَ خَيْرِ الْوَرَى فِي ظُلْمِ ابْنَتِهِ، وَأَصْطَهَادِ حَبِيبَتِهِ، وَاهْتِصَامِ عَزِيزَتِهِ، بِضَعَةِ لَحْمِهِ، وَفَلْدَةِ كَبِدِهِ. وَخَذَلُوا بَعْلَاهَا، وَصَغَّرُوا قَدْرَهُ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُ، وَقَطَعُوا رَحْمَهُ، وَأَنْكَرُوا أُخُوَّتَهُ، وَهَجَرُوا مَوَدَّتَهُ، وَنَقَضُوا طَاعَتَهُ، وَجَحَدُوا وَلايَتَهُ، وَأَظْمَعُوا الْعَبِيدَ فِي خِلَافَتِهِ. وَقَادُوهُ إِلَى بَيْعَتِهِمْ مُصْلَبَةً سَيُوفَهَا، مُقَدَّعَةً أَسْتَبَتَهَا، وَهُوَ سَاخِطُ الْقَلْبِ، هَائِجُ الْغَضَبِ، شَدِيدُ الصَّبْرِ، كَاظِمُ الْغَيْظِ، يَدْعُوهُ إِلَى بَيْعَتِهِمْ الَّتِي عَمَّ شَوْمُهَا الْإِسْلَامَ، وَزَرَعَتْ فِي قُلُوبِ أَهْلِهَا الْأَثَامَ، وَعَقَّتْ سَلْمَانَهَا، وَطَرَدَتْ مِقْدَادَهَا، وَنَفَتْ جُنْدُوبَهَا، وَفَتَقَتْ بَطْنَ عَمَارِهَا، وَحَرَفَتْ الْقُرْآنَ، وَبَدَّلَتْ الْأَحْكَامَ وَغَيَّرَتْ الْمَقَامَ، وَأَبَاخَتْ الْحُمْسَ لِلظُّلْمَاءِ، وَسَلَطَتْ أَوْلَادَ اللَّعْنَاءِ عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَّمَاءِ، وَخَلَطَتْ الْحَلَالَ بِالْحَرَامِ، وَاسْتَخَفَّتْ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ، وَهَدَمَتْ الْكَعْبَةَ، وَأَغَارَتْ عَلَى دَارِ الْهِجْرَةِ يَوْمَ الْحَرَّةِ، وَأَبْرَزَتْ بَنَاتِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لِلنِّكَالِ وَالسُّورَةِ، وَالْبَسْمُحِ ثَوْبِ الْعَارِ وَالْفُضِيحَةِ. وَرَخَّصَتْ لِأَهْلِ الشُّبْهَةِ فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ، وَإِبَادَةِ نَسْلِهِ، وَاسْتِيصَالِ شَافِيَتِهِ، وَسَبِّ حَرَمِهِ، وَقَتْلِ أَنْصَارِهِ، وَكَسْرِ مَنْبَرِهِ، وَقَلْبِ مَفْخَرِهِ، وَإِخْفَاءِ دِينِهِ، وَقَطْعِ ذِكْرِهِ».

«چون پیامبر مصطفی صلوات الله علیه و آله از دنیا رفت آنان از این مشغولیت، نهایت استفاده را بردند و فرصت را غنیمت شمردند و تمام حرمتها را دریدند و آن حضرت را در بستر مرگش رها کرده و با شتاب رفتند تا بیعتشان را بشکنند و پیمانهای محکمی را که بسته بودند، به زیر پا بگذارند و رفتند تا در آن امانتی خیانت کنند که بر کوه‌های محکم و استوار عرضه شد و آنها از حمل کردن آن خودداری کردند؛ همان امانتی که انسان ستمگر بسیار نادان، حمل آن را پذیرفت؛ همان انسان که تفرقه انداز است و به گناهان دردناک افتخار و مباهات می‌کند و همان انسانی که از گردن نهادن به عاقبت نیکوی کارها خودداری می‌کند. پس کار بدانجا کشید که لشکر فرومایگان اعراب و باقیماندگان احزاب به سمت مرکز نبوت و رسالت و فرودگاه وحی و ملائکه و پایگاه سلطه ولایت و معدن وصیت و خلافت و امامت حمله ور شدند. تا آن که پیمان حضرت مصطفی را درباره برادرش شکستند؛ آن برادری که پرچم هدایت و روشنگر راه نجات از راه هلاکت بود. و آنان جگر بهترین خلق خدا را مجروح کردند از راه آن ستمی که به دختر او

روا داشتند و از راه لگد کوب ساختن محبوبه او و خرد و له ساختن عزیزش؛ همان دختری که پاره تن و جگر گوشه اش بود. و از شوهر او بریدند و تنه‌ایش گذاردند و قدر و منزلتش را خوار شمردند و حرمتش را هتک و رجم او را قطع و برادریش را انکار کردند و مودت او را رعایت نکردند و اطاعت او را نقض کردند و از ولایت او بریدند و انکارش کردند و بردگان را در خلافت او به طمع انداختند. و او را به سوی بیعت با آنان کشیدند، در حالی که شمشیرهایشان را آخته و نیزه‌هایشان را برهنه ساخته بودند و نیز در حالی که قلب آن حضرت نسبت به آنان خشمگین بود و غضبش به هیجان آمده بود و نیز در حالی که او به شدت شکیبایی می‌کرد و خشمش را فرو می‌برد. آنان او را به بیعتشان فرا می‌خواندند؛ همان بیعتی که شومیش تمام اسلام را فرا گرفت و در دل‌های اهل اسلام بذر گناه کاشت و سلمان اسلام را به کناری گذاشت و مقدادش را طرد کرد و ابو ذرش را تبعید و شکم عمارش را پاره ساخت و قرآن را تحریف و احکام را جا به جا کرد و مقامها و رتبه‌ها را از جایگاه آنها تغییر داد و خمس را برای آزاد شدگان فتح مکه، مباح ساخت و فرزندان لعنت شدگان را بر نوامیس و خون مردم مسلط کرد و حلال را با حرام مخلوط ساخت و ایمان و اسلام را خوار و خفیف کرد و خانه کعبه را ویران ساخت و در روز «حزّه»، مدینه را - که دار الهجره بود - غارت کرد و سبب شد تا دختران مهاجران و انصار را برای شکنجه و بیدادگری سر برهنه بیرون بکشند و جامه ننگ و رسوائی را بر تنشان کنند. و این امکان را برای اهل شبهه فراهم کرد که به کشتن اهل بیت برگزیده پردازند و نسلشان را به نابودی بکشانند و ریشه کنشان کنند و حرم آنان را به اسارت ببرند و یاران او را بکشند و منبر او را بشکنند و مفاخر او را وارونه سازند و دین او را مخفی کنند و نام او را از بین ببرند».

\*\*\*\*\*

«سوره بروج» با این آیات به پایان می‌رسد:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ \* وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ \* بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾<sup>۱</sup>

«آیا حدیث جنود به تو رسیده است؛ جنودی که فرعون و ثمود است. بلکه آنان که کافر شدند، همواره در تکذیب هستند و خداوند از پشت سر آنها بر آنان احاطه دارد. بلکه آن، قرآنی مجید است که در لوحی محفوظ قرار دارد».

با وجود پیوندی که میان آیات «سوره مبارکه بروج» وجود دارد و با وجود آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \*...﴾ در میان این آیات، باید بحث تمام این آیات را به لشکر کشی «جنود ابلیس» در برابر «جنود رب» و به ویژه در برابر «اصحاب اخدود»، نسبت داد.

آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \*...﴾ تمام نیاز بحث برای شناخت «نیروی انسانی کودتا» را هم از نظر ترکیب و هم از نظر تعداد، تا حدود بسیار زیادی فراهم می‌کند البته و همان گونه که پیش از این ذکر شد، اگر تعبیر «نیروی انسانی» در مورد این کودتای خاص، صحیح باشد.

البته نباید فراموش شود که:

برای شناخت «نیروی انسانی کودتا» البته نمی‌توان به این آیات به تنهایی اکتفا کرد اما از کلید واژه‌هایی که این آیات در اختیار قرار داده می‌توان بهره جست و با هدایت آیات دیگری از کتاب خدا که در خصوص «فرعون» و «ثمود» مطالبی را مطرح کرده است، می‌توان به این مهم دست یافت.

۱: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾

**ب: شناخت بدل در آیه: ﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾**

شرط بدل بودن یک واژه برای واژه‌ای دیگر و یا یک ترکیب برای ترکیبی دیگر، عدم وجود حرف عطف میان «بدل» و «مبدل منه» است. بر این اساس، «ثمود» به تنهایی نمی‌تواند برای «الجنود» بدل باشد. یعنی اگر چنانچه قرار بود، «ثمود» یک جداگانه برای «الجنود» باشد، ترکیب آیه، به صورت «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ» می‌شد.

اگر ترکیب آیه به این صورت بود، باید حکم می‌شد که فرعون به تنهایی جنود است و ثمود نیز به تنهایی و در آن صورت، هر یک از این دو ممکن بود، جای دیگری را بگیرد و هر دو می‌توانستند جاگزین «الجنود» باشند و هیچ نیازی به اجتماع «فرعون» و «ثمود» در یک لشکر نیز نباشد.

ترکیب موجود به این نکته تصریح دارد که در جنود هم باید افرادی از جنس فرعون باشند و هم افرادی از جنس ثمود. اما باید به یک نکته توجه داشت که فرعون با ثمود هم عصر نبود تا بتوان لشکری را تصور کرد که هم فرعون در آن حاضر باشد و هم ثمود. بنا بر این باید حکم کرد که این دو عنوان، به عنوان دو نماد به کار رفته است.

البته روش دیگری نیز برای ترکیب آیه: <> وجود دارد و آن این که ادعا شود، «فرعون» به تنهایی برای «الجنود» بدل است و «ثمود» با «واو» به «فرعون» و یعنی به بدل «الجنود»، عطف شده و حکم بدل را پیدا کرده است.

در این ترکیب، فرعون، «جند» نیست بلکه «جنود» است و به همین ترتیب، ثمود نیز «جند» نیست بلکه «جنود» است اما حضور هر دو در ترکیب یک لشکر لازم نیست. البته این ترکیب، ترکیب مقبولی برای آیه به شمار نمی آید.

در نهایت و بر اساس ترکیب موجود، باید پذیرفت:

در تعبیر از نبرد رو در روی «اصحاب اخدود» هم فرعون به عنوان نمادی از لشکریان حاضر، در «جند» حاضر است و هم ثمود به عنوان نمادی دیگر از لشکریان حاضر

۱: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾

ج: چرا ذکر این دو نام

شاید برای همه ما جالب باشد که چرا از میان تمام جانیان و قاتلان گذشته به ذکر این دو عنوان و حدیث آنان و یاد آوری حدیث آنان اکتفا شده است. برهانهای بسیاری پشت سر این انتخاب و این اختیار وجود دارد.

ترکیب موجود در کنار بحثی که از «کودتا» گذشت، به خوبی حکایت از آن دارد که:

این دو نام، نماد و نمایش دهنده ترکیب اصلی لشکری است که در برابر «اصحاب اخدود» به صف شده اند.

آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \*...﴾ هم چنین نشان می دهد که:

اصل بحث این آیات، در خصوص «الجنود» است، نه در مورد «فرعون» و نه در مورد «ثمود» و نه در مورد ترکیب «فرعون و ثمود» اما اگر به جای عبارت آیه، عبارتی مانند «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \* حَدِيثُ الْجُنُودِ» به کار می رفت، بحث این آیات در مورد فرعون و ثمود بود؛ فرعون و ثمودی که «جنود» هستند.

برای شناخت جنودی که با «اصحاب اخدود» مقابله می کنند، دو کلید واژه بسیار مناسب و گویا در این آیات قرار داده شده است؛ «فرعون» و «ثمود».

فرعون یک نفر است و اگر چنانچه در آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \*...﴾، فرعون به تنهایی برای «الجنود» بدل باشد، به همین یک نفر به تنهایی، «جنود» و نه «جند» گفته شده و اگر چنانچه

ترکیب «فرعون و ثمود» برای «الجنود» بدل باشد، هر یک از فرعون و ثمود، یک جند است که در برابر «اصحاب اخدود» صف کشیده است.

آیه‌ای از کتاب خدا، حکایتی روشن از این مطلب دارد که فرعون خودش یک نفر نیست:

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۱</sup>

«پس به موسی ایمان نیاورد مگر چند نفر از قومش که آنان نیز از فرعون و اطرافیان لشکری و کشوری فرعون می‌ترسیدند که مبادا آنان را مورد فتنه قرار دهند. و این در حالی است که فرعون در زمین از برتری جویان بود و به درستی که او حتماً از اسراف‌کنندگان است.»

مرجع ضمیر «هُم» در ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ﴾ فقط و فقط فرعون است و در چنین حالتی باید پذیرفت که:

برخورد قرآن با فرعون، بر خوردی با یک نفر نیست که تنهاست و به هیچ وجود دیگری اتصال و پیوند ندارد. برخورد قرآن با فرعون، برخورد با لشکری از دشمنیهاست؛ لشکری که به دنبال فرعون بود و از او حمایت می‌کرد. به نظر می‌رسد که این لشکرهای حمایتگر فرعون است که وجود این ضمیر جمع را توجیه می‌کند. این تعبیر یک تعبیر تفخیمی و با منطقی نیست که فرعون برای خودش لفظ جمع را به کار برده باشد.

پیش از این دانسته شد، «فتنه» به مفهوم «بر روی آتش بالا و پایین کردن» است و با توجه به سابقه‌ای که این واژه در آیات «سوره بروج» دارد، دیگر نمی‌توان به راحتی از تعبیر: ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ﴾ گذشت و بر این اساس، باید پذیرفت که:

فرعون و نیروهای لشکری و کشوری فرعون، مؤمنان را با آتش می‌سوزاندند و آتش در این تعبیر و این تعابیر، همان «آتش هیزمی» است.

اگر چنانچه این درک و دریافت صحیح باشد که منطقی‌های ارائه شده چنین دلالتی را دارد، باید پذیرفت:

مقابله‌کنندگان با «اصحاب اخدود» این آموزشها را از این افراد گرفته‌اند و این خود، نشانگر بخشی از ترکیب لشکری است که با «اصحاب اخدود» همواره مقابله می‌کنند.

البته نباید از این واقعیت، غافل ماند که:

مقابله با «اصحاب اخدود» مقابله با همه آنان در یک زمان و در یک مصاف نیست. مقابله با تک تک اصحاب اخدود مقابله با تمام آنان است و در این مصاف، گاهی یک فرعون به مقابله پرداخته که به منطق کتاب خدا خودش «جنود» و یا بخشی از «جنود» است.

بعضی از «اصحاب اخدود»، در مقابله‌ای به قتل رسیده‌اند که در صورت ظاهر در برابر آنان یک نفر قرار داشت اما همین آیات نشان می‌دهد که:

دنیایی از دشمنیها مجرمان شانی و شائنان مجرم را حمایت می‌کرد که در واقع، کار لشکر یا لشکرهایی چند را به تنهایی به انجام می‌رساند. بنا بر آن چه گذشت، پذیرفتنی است که:

آیه شریفه: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾، تمام ترکیبهای محتمل لشکر یا لشکرهایی را معرفی می‌کند که در مقابل «اصحاب اخدود» به صف می‌شوند و مشخص می‌کند که این دشمنیها می‌تواند توسط فردی مانند فرعون، به قتل «اصحاب اخدود» منجر شود و به دلیل سابقه فرعون و لشکریان و کشوریان او در این قتلها، نباید از آتش هیزمی در این خصوص، غافل ماند.

آیه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ علاوه بر آن که لشکر مقابل «اصحاب اخدود» را از نظر عدد مشخص می‌سازد، جنس مقابله‌کنندگان و باورهای آنان را نیز تصویر می‌کند.

فرعون نماد مقابله و دشمنی با حضرت موسی است و اگر چنانچه در زمان خاتم پیامبران، از این فرد به عنوان «جنود» یا بخشی از «جنود» یاد شود، باید آنان را از جنس فرعون و یعنی از یهودیانی دانست که به هیچ چیز پایبند نیستند.

۱: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾

و: ویژگیهای فرعون

فرعون در یک جنایت امتیاز داشت: کشتن فرزندان پسر و زنده نگاه داشتن زنان. البته شاید بعضی از ما گمان کنند که کشتن پسران و زنده نگاه داشتن زنان برای جلوگیری از ولادت حضرت موسی بوده



است اما کتاب خدا در این مورد، اخبار دیگری نیز دارد:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُمُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ آلِهَتُكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«و افرادی که پرکننده مجلس فرعون و از قوم فرعون بودند، گفتند: آیا تو موسی و قوم او را رها می‌کنی تا آن که در روی زمین فساد کنند و تو و «آلهه» تو را رها کند؟ او گفت: ما پسران آنان را به بدترین وضع می‌کشیم و زنان آنان را زنده نگاه می‌داریم و به درستی که ما از بالای سر آنان، آنان را در چنگ قدرت داریم.»

نگاهی به ماجرای پشت در و نیز نگاهی به کربلای حضرت سید الشهدا، پرده از این اقدام مقابله کنندگان بر می‌دارد و نشان می‌دهد که:

مقابله کنندگان با «اصحاب اخدود» در این مقطع و در این مقاطع، اگر چنانچه همگی یهودی نبودند، آموزگاران و امیران یهودی داشتند.

گفته شد که فرعون، نماد رویارویی با حضرت موسی است و در مورد آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ \*...﴾، که مخاطب اولیه آن خاتم پیامبران است، این نکته مهم پذیرفتنی است که: باید به «یهودیان» به عنوان اولین افرادی نگاه کرد که در این «جند» حاضر هستند؛ در «جندی» که با نام فرعون شناخته و معرفی می‌شود.

از نظر عداوت و دشمنی با مؤمنان، کتاب خدا رتبه اول دشمنیها را به «یهودیان» داده است:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

«بطور مسلم، یهودیان و مشرکان را دشمنترین مردمان نسبت به مؤمنان خواهی یافت و از نظر مودت نزدیکترین آنان را افرادی می‌یابی که می‌گویند ما نصاری هستیم. این به آن خاطر است که در میان آنان افرادی عالم و تارک دنیا وجود دارد و آنان در برابر حق، گردنکشی نمی‌کنند.»

در ترتیب ذکر، رتبه اول این دشمنیها به یهودیان و رتبه بعدی به مشرکان داده شده و از نظر مودتی نسبت به مؤمنان، نزدیکترین رتبه از آن نصرانیان دانسته شده است.

۱ سوره اعراف/۱۲۷.

۲ سوره مائده/۸۲.

برای وجود این مودت و این میزان از مودت، دو برهان نیز آورده شده است:

۱. قتیسان و راهبان در میان نصرانیان هستند.

۲. نصرانیان استکبار نمی‌کنند.

این خود، نشان می‌دهد که در به کارگیری این محبتها، برهان و یا برهانهایی وجود داشته و به همین سبب، در مورد علت یا علت‌های آن عداوتها و آن دشمنیها نیز می‌توان به جستجو پرداخت؛ در مورد علت آن دشمنیهایی که از سوی یهودیان و مشرکان نسبت به مؤمنان اعمال می‌شود.

البته نباید فراموش شود که:

این آیه، آیه‌ای از «سوره مبارکه مائده» است و این سوره، آخرین سوره و یا یکی مانده به آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر رحمت نازل شده است.

«لَتَجِدَنَّ»، ترکیبی از فعل مضارع و لام تأکید و نیز «نون تأکید ثقیله» است و به دلیل وارد شدن این لام و آن نون تأکید، این فعل، از حالت استمرار خارج می‌شود و به آینده اختصاص می‌یابد. خطاب این تعبیر به پیامبر رحمت است و به این سبب، باید پذیرفت که این آیه روزها و ماه‌های پایانی عمر خاتم پیامبران را از نظر عداوت و مودت تصویر می‌کند.

نکته بسیار مهم دیگر در این خصوص، مطلبی است که از تفاوت تعبیر «لَتَجِدَنَّ» و «لَتَجِدَنَّ» حاصل می‌شود. بر اساس تعبیر کتاب خدا، فردی که درک این عداوت و این مودت را می‌کند، شخص خاتم پیامبران ﷺ است و این در حالی است که بنا به تعبیر: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...» روی این عداوت و این مودت به تمام مؤمنان است. این به آن مفهوم است که:

مؤمنان این درک و دریافت را از یهودیان و مشرکان و نصرانیان ندارند و ممکن است دشمنانشان را دوست و دوستانشان را دشمن بینگارند.

دشمنی یهودیان با مؤمنان با قساوت قلب نیز تشدید شده است. این مجازاتی است که خدای حکیم یهودیان را به خاطر نقض میثاقشان، با آن، مجازات کرده است:

«فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

«پس به خاطر آن که آنان میثاقشان را شکستند، ما آنان را «لعنت» کردیم و «قساوت قلب» را برای آنان ایجاد نمودیم. آنان، سخنان خدا را از جایگاه‌های آنها تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنان گوشزد شده بود، فراموش کردند. و تو همواره و در هر زمان، از خیانت تازه‌ای از آنان آگاه می‌شوی مگر عده کمی از آنان. پس تو از گناه این عده کم در گذر و چشم پوشی کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

این «لعنت» و این «قساوت قلب»، پیامد دیگری را نیز برای آنان به همراه داشت. این پیامد، «تحریف همیشگی کلمات الهی از جایگاه‌های آن» است.

مطلب به همین جا خاتمه نمی‌یابد. یهودیان حامل عداوت و کینه‌هایی هستند که آنها را نیز خدا در میان آنان ایجاد کرده است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup>

و «یهودیان» گفتند: دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد! و لعنت بر آنان باد برای آنچه گفتند! بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه که بخواهد می‌بخشد. و قطعاً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود، آنچه از جانب ربّت به سوی تو فرود آمده است. و تا روز قیامت ما در بین آنان دشمنی و کینه افکنندیم. هر بار که آنان آتشی را برای جنگ افروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و آنان در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.»

با این قلبهای سخت، کار خاتم پیامبران در مقابله با این گروه از دشمنان، بسیار سخت بود. یعنی با وجود این قساوتها، اعمالی که از یهودیان و از فرعونیان سر می‌زد، از همه رفق و مدارایی خارج و تمام ویژگیهای قتل صبر را دارا بود که شواهدی از آنها را می‌توان در ماجرای عاشورا ملاحظه کرد.

به هر حال، حاصل این قساوتها و نیز نتیجه دشمنی و کینه‌ای که بین یهودیان حاکم شده، آتش افروزی آنان علیه مسلمانان به بدترین شکل و با سخت‌ترین جنایات است. تعبیر ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ حکایت از آن دارد که این آتش افروزیهای بیش از یک و حتی بیش از دو و یاسه بار رخ داده است. این آیه هم چنین خبر از آن می‌دهد که یهودیان همواره در زمین، تمام تلاش خودشان را به کار می‌برند تا در زمین فساد کنند.

جالب است توجه شود که:

همه یا بسیاری از آتش افروزیهایی که علیه پیامبر رحمت و مسلمانان صورت گرفت، در پس پرده آن یهودیان حاضر بودند و یا اصل آتش از آنان شعله گرفته بود. رد پای یهودیان در کشتن پیامبران خدا، به خوبی قابل باز شناسی است. در یکی از آیات «سوره مبارکه آل ابی طالب» این گونه آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

«به تحقیق افرادی که به «آیات الله» کفر می‌ورزند و پیامبران را می‌کشند، بدون آن که حقی برای این کار داشته باشند، و نیز افرادی از مردم را می‌کشند که به قسط فرمان می‌دهند، پس به آنان عذاب دردناکی را بشارت ده».

این گروه سه جرم و جریمه بزرگ را همواره و به صورتی تکرار شونده، مرتکب می‌شوند:

۱. به «آیات الله» کفر می‌ورزند.
۲. تمام پیامبران را می‌کشند.
۳. تمام افرادی را می‌کشند که از جنس انسانها هستند و به قسط امر می‌کنند.

از صفاتی که در این آیه و در آیات قبل و بعد، آمده ممکن است این گروه قابل باز شناسی باشند اما به هر حال، در این آیه تصریحی به این امر وجود ندارد. این در حالی است که در آیاتی دیگر از همین سوره به این واقعیت تصریح شده که «کفر به آیات الله» کار همیشگی اهل کتاب است و از این کلید واژه به خوبی می‌توان با این گروه و با فعالیتهای آنان آشنا شد.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ \* قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>

«بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید در حالی که خدا به تمام آن چه انجام می‌دهید، «شاهد» است. بگو: ای اهل کتاب! چرا فردی را که ایمان آورده است از راه خداوند باز می‌دارید و راه خدا را کج می‌شمارید و این در حالی است که شما شاهد بوده‌اید و خداوند هرگز غافل نیست از آن چیزهایی که شما انجامش می‌دهید».

۱ سوره آل ابی طالب/۲۱.

۲ سوره آل ابی طالب/۹۸ و ۹۹.

در همین سوره، آیه دیگری وجود دارد که در آن، به صدور دو جرم از این سه جرم از بعضی از «اهل کتاب»، تصریح شده است:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

«هر کجا یافت شوند، بر آنان خیمه ذلت و خواری زده شده مگر آن که به حبلی از خدا و ریسمانی از مردم وابسته شده باشند و آنان بر بستری از خشم خدا قرار گرفته‌اند و پرده بینوایی و زمین گیر شدن بر آنان زده شده است. آن همه به این سبب است که آنان هماره به «آیات الله» کفر می‌ورزیدند و به غیر حق، پیامبران را می‌کشتند. آن همه به خاطر این است که آنان عصیان کردند و هماره به تجاوز مشغول بودند.»  
شاید از تعبیر ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ...﴾ نتوان این اقدامها را به گردن «یهودیان» و «یهودی زدگان» و «یهودی شدگان» گذاشت اما در کتاب خدا، آیتی وجود دارد که همین تعبیر و همین تعابیر را برای «یهودیان» به کار برده است که می‌تواند راهنمای مناسبی برای شناخت این افراد باشد:

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً... \* وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ... وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا \* فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا \* وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا \* وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ سُبُّهُ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾<sup>۲</sup>

«اهل کتاب» از تو می‌خواهند که کتابی را از آسمان بر آنان «تنزیل» کنی و قطعاً از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده... و به خاطر میثاقشان، کوه طور را فراتر از آنان برافراشتیم... و از آنان میثاق محکمی بازستاندیم. پس به خاطر نقض میثاقشان و نیز به خاطر کفرشان

۱ سوره آل ابی طالب/۱۱۲.

۲ سوره نساء/۱۵۳ تا ۱۵۸.

به «آیات الله» و نیز به خاطر کشتن پیامبران - بدون آن که حقی برای این کار داشته باشند - و نیز به خاطر این گفته آنان که در دل‌های ما محکم بسته شده است - بلکه خداوند به خاطر کفرشان بر قلب‌هایشان مهر نهاده بود - پس جز تعداد کمی از آنان ایمان نمی‌آورند. و نیز به خاطر کفر آنان و نیز به سبب سخن آنان علیه مریم که بهتان بزرگی بود. و هم چنین به خاطر این گفته آنان: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و به صلیبش نکشیدند لیکن امر بر آنان مشتبه شد. و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعاً هیچ آگاهی در آن مورد ندارند و در شک و دودلی هستند و تنها از گمان پیروی می‌کنند. آنان یقیناً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خدا عزیز است و حکیم».

اهل کتابی که با حضرت موسی گفت و شنود داشتند، یهودیان بودند و نه از اقسام دیگر اهل کتاب و تعبیر الهی برای این افراد، «فَمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمْ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ...» است که این تعبیر و تعبیر آیه مورد بحث، به ویژه در خصوص «قتل پیامبران»، تقریباً یکی است. مهمتر آن که:

همین یهودیان بودند که به «قتل حضرت مسیح» افتخار می‌کردند و همین یهودیان بودند که تهمت‌های رنگارنگ را به حضرت مریم می‌زدند: «وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا \* وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ...». این آیات البته آبرویی را برای یهودیان باقی نگذاشته است.

شاید بعضی از ما در دفاع از یهودیان و یهودی زدگان، اظهار کنند که در این تعبیر، مقصود از «قتل پیامبران»، پایان دادن به حیات ظاهری آنان نیست بلکه آنان کاری می‌کردند که نتیجه زحمات پیامبران از میان می‌رفت و این به منزله کشتن آنان و یا به منزله کشتن تمام آنان بود! باید البته دانست که تعبیر به کار رفته در کتاب خدا، جایی را برای این اظهار نظرها باقی نگذاشته است.

کتاب خدا ماجرای اقدام برای «قتل حضرت عیسی» را در همین آیات مطرح کرده است تا دیگر فردی با این گمان و این گمانها، روز خود را شب نکند.

در آیه ای از «سوره آل ابی طالب»، خبر از آن داده شده است که پیش از اقدام بنو اسرائیل، خدای حکیم خبر اقدام بنو اسرائیل را به حضرت عیسی داده بود. این آیه و این آیات، حکایت از آن دارد که:

مقصود از «قتل» در این آیات، واقعاً «قتل» است نه چیزی شبیه «قتل» و نه چیزی به

منزله «قتل»:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ الَّذِي كَفَرُوا بِكَ وَرَأْفِعْكَ إِلَىٰ مَوْجِدٍ مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِنَّكَ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾.<sup>۱</sup>

«زمانی را که خدا گفت: ای عیسی! من تو را «متوفی» می‌سازم و به سوی خویش بالایت می‌برم و از کافران «تطهیر»ت می‌کنم و آنانی را که از تو تبعیت کرده‌اند تا روز قیامت برتر از کافران قرار می‌دهم. سپس بازگشت شما به سوی من است و پس از آن، من میان شما حکم می‌کنم، در تمام آن چه در آنها اختلاف داشتید».

تعبیر: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ»، در آغاز آياتی که از سوره نساء مطرح شد، خبر تلخ و دردناک دیگری را نیز به اطلاع می‌رساند:

اوصاف و ویژگیهایی که این آیات از «اهل کتاب» طرح کرده تنها اوصاف و ویژگیهای اهل کتابی نیست که با حضرت موسی و یا با حضرت عیسی معاصر بودند، بلکه این اوصاف، اوصاف اهل کتاب معاصر با پیامبر رحمت نیز هست و به هر حال، تمام اهل کتاب، از گذشتگان تا معاصران پیامبر رحمت، با افتخار و بزرگی از کشتن حضرت عیسی سخن می‌گفتند. مهمتر آن که اهل کتاب معاصر پیامبر رحمت، بخواهند یا نخواهند، بدانند یا ندانند، در تمام این نکبتها شریک هستند و تمام این نکبتها به نام آنان نیز نوشته شده است.

ممکن است، گروه دیگری از دانشمندان، برای تبرئه یهودیان و نصرانیان معاصر پیامبر رحمت، آستین همتشان را بالا بزنند و بخواهند تا که تمام این جرم و جریمه‌ها را به یهودیان و نصرانیان نسبت دهند که با حضرت موسی و حضرت عیسی معاصر بودند اما باید دانست که تعبیر: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ» به این مطلب تصریح دارد که:

یهودیان و شاید یهودیان و نصرانیان معاصر پیامبر رحمت نیز با کمال افتخار، سینه خودشان را سپر می‌ساختند و سر خودشان را بالا می‌گرفتند و باز هم با کمال افتخار و با صدای بلند فریاد بر می‌آوردند: ما بودیم که مسیح فرزند مریم را کشتیم.



عبارت «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ» بسیار عبارت عجیبی برای این مفاخره آنان است. در این عبارت، آنان برای «مسیح» دو بدل آورده‌اند که این دو بدل عبارت را بسیار سنگین‌تر می‌کند. آنان می‌گفتند: ما «مسیح» را کشتیم و برای آن که فردی خیال نکند این «مسیح»، فردی از همسایگان و خویشان و یا اهل مملکت آنان است، خوب توضیح داده‌اند که این «مسیح»، همان «عیسی بن مریم» و همان فردی است که رسول خداوند است! میزان ضلالت این افراد و جنایت آنان مثال زدنی است. این آیات البته خبر از یک مفاخره صرف نمی‌دهد بلکه تهدیدهای بزرگی نیز پشت این سخنان خوابیده که روی آنها به سوی خاتم پیامبران است. آنان با کمال وقاحت و بی‌شرمی و ستم، به پیامبر رحمت اظهار می‌کردند که ما از نسل همان بنو اسرائیل هستیم و پرونده تو را نیز به همین صورت و به همین راحتی می‌بندیم.

آیات «سوره آل ابی طالب» البته اگر چه با تفصیل آیات «سوره نساء» در این خصوص سخن نگفته است اما باید آنها را بازگو کننده همین حقایق نیز دانست با این تفاوت که آیات «سوره آل ابی طالب»، تأکید بحثش به قبل از ماجرا و خبر دادن خدا به حضرت عیسی است و آیات «سوره نساء»، تأکیدش به بعد از وقوع ماجرا و خبر دادن خدا به تمام بندگان است. بنا بر این، هر وصفی که در این آیات آمده، وصف تمام اهل کتابی است که در آیات «سوره آل ابی طالب» از آنان یادی به میان آمده است.

بر اساس این آیات، «اهل کتاب» و یا «طائفه‌ای از اهل کتاب» و نیز افرادی که به منطق کتاب خدا از این گروه به شمار می‌آیند، هر کار زشت و هر جرم و جرمه‌ای را مرتکب شده‌اند و مرتکب نیز می‌شوند. آنان میثاق سپرده‌اند و آن را نقض کرده‌اند، آنان پیامبران را کشته‌اند، آنان پیامبران خدا را می‌کشند، آنان افرادی را می‌کشند که به «قسط» فرمان می‌دهند، آنان حضرت عیسی را کشته‌اند، آنان به مادر حضرت عیسی نسبت ناروا داده‌اند، آنان از حضرت موسی خواسته‌اند تا خدا را به صورتی آشکار به آنان نشان دهد، آنان در روز شنبه تجاوز کرده‌اند، آنان به «آیات الله» کافر شده‌اند، آنان به خودشان می‌شوند، آنان به خدا نیز کافر شده‌اند و آنان از بسته بودن درهای دل‌هایشان، خودشان سخن‌ها گفته‌اند.

به هر حال، این آیات و آیات «سوره آل ابی طالب»، آبرویی را برای اهل کتاب و به ویژه



برای یهودیان، باقی نگذاشته است. یعنی اگر فردی از اهل کتاب پس از این توصیفهای رنگارنگ از زشتیهای آنان، بتواند سر خودش را به عنوان یک انسان بالا بگیرد، شاهکار کرده است؛ دفاع از حضرت عیسی و این که او خدا و یا پسر خداوند است، برای همیشه پیش کش آنان.

۱: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾

و: ویژگیهای ثمود

از تصریح به اسم «ثمود» به عنوان «جنود» و یا بخشی از «جنود» و با هدایت کتاب خدا، می‌توان با ویژگیهای دیگری از این «جنود» نیز آشنا شد.

قوم ثمود از حضرت صالح خواست تا شتری را برای آنان از کوه بیرون آورد و حضرت صالح درخواست آنان را به صورتی مشروط بر آورده ساخت:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* ...  
\* قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ \* مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ  
\* قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ \* وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ  
عَظِيمٍ \* فَعَقَرُوها فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ \* فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

«قوم ثمود رسولان الهی را تکذیب کرد. در آن زمان که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا شما تقوا پیشه نمی‌کنید؟! به درستی که من رسولی امین برای شما هستم. ... آنان گفتند: تو فقط فردی از سحر زدگان هستی. تو تنها بشری مانند ما هستی. پس اگر چنانچه از «صادقان» هستی آیه‌ای را بیاور. او گفت: این ناقه است. آبشخور یک روز مشخص تنها از آن او و یک روز مشخص آبشخور از آن شما و مبادا که قصد سوئی نسبت به جان این ناقه بکنید که در آن صورت، عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت. پس آنان آن ناقه را پی کردند و پس از آن، پشیمان شدند. در آن زمان، عذاب آنان را فرا گرفت. به درستی که در آن ماجرا، حتماً آیه‌ای هست و این در حالی است که اکثریت آنان ایمان آورنده نبودند.»

قرار بود که قوم ثمود با عملی شدن خواسته خودشان ایمان بیاورند و به شرط و شرطهای گذاشته

شده پابند باشند. همه یا بسیاری از این قوم، در صورت ظاهر به حضرت صالح ایمان آوردند و تا مدتی نیز بر سر شرط حضرت صالح بودند اما کفر باطن آنان سبب می شد تا به جلسات نقشه ریزی شبانه متوسل شوند.

قوم ثمود در جلسات مقابله، با یکدیگر یکدل و یک صدا و کاملاً هم دست بودند. آنان در این ارتباط از هیچ مکر و اعمال هیچ مکاری خودداری نمی کردند.

ظاهر اسلام با باطن کفر، تفسیر روشنی از نفاق است. بدین ترتیب و بر مبنای آیات کتاب خدا، قوم ثمود همگی منافق بودند. شاهدهای بسیاری برای این نفاق وجود دارد که یکی از آنها، هم قسم شدن آنان بر «اسم الله» برای کشتن حضرت صالح و خاندان حضرت صالح است:

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ \* قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ \* وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«و در شهر، نه (=۹) گروه بودند که در زمین فساد می کردند و به اصلاح اقدامی نداشتند. آنان گفتند: با یکدیگر به خدا هم قسم شوید که ما برای او و اهلش، نقشه های شوم شبانه ای می ریزیم و بعد از آن، خیلی محکم به ولی او می گوئیم: ما در محل هلاکت اهل او حاضر نبودیم و به درستی که ما از سر صدق این حرف را می زنیم. و مکر کردند، عجب مکاری! و ما نیز مکاری کردیم که مکر بود و این در حالی بود که آنان شعور درکش را نداشتند.»

این ماجرا، گویی همان ماجرای «لیلة المبيت» است. در «لیلة المبيت» کافران از قبایل مختلف با هم هم قسم شده بودند که در اقدامی مشابه، خاتم پیامبران و اهل او را بکشند و اگر آنان توانسته بودند به قتل پیامبر رحمت اقدام کنند، حتماً حضرت زهرا را مرضیه را نیز کشته بودند. این همان است که عبارت: ﴿تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ﴾ به آن تصریح می کند. فراموش نشود که در زمان «لیلة المبيت»، حضرت خدیجه از دنیا رفته بود و حضرت زهرا را مرضیه هنوز به خانه امیر مؤمنان منتقل نشده بود.

تعبیر ﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ﴾ نشان از آن می‌دهد که:

افرادی که به این توطئه اقدام کردند، افرادی بودند که به ظاهر ایمان آورده بودند که در غیر این صورت، به خدا قسم نمی‌خوردند تا چه رسد به آن که با هم بر اسم جلاله هم قسم شوند.

حال و اگر چنانچه این آیات، نقشه «لیلة المبيت» نیز باشد - که هست - باید حکم کرد که:

افرادی که این نقشه را برای خاتم پیامبران کشیده بودند، «منافقان مکی» بودند. آنان تمام درسهای خودشان را در این زمینه از «ثمودیان» گرفته بودند.

تعبیر «بیت» در کتاب خدا، کاربردهای دیگری هم دارد. این کاربردها، به موضوع کافرانی اختصاص دارد که در مقابله با خاتم پیامبران دست به اقدام می‌زدند. در یکی از آنها، تعبیر به گونه‌ای آمده که حکایت از نفاق این افراد دارد:

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾<sup>۱</sup>

«و آنان می‌گویند: سمعاً و طاعة. پس از آن و در زمانی که از نزد تو خارج می‌شوند، گروهی از آنان، نقشه‌ای بر خلاف آن مواردی می‌ریزند که تو می‌گویی. و این در حالی است که خدا نقشه‌های سری آنان را ثبت می‌کند. پس از آنان روی بگردان و به خداوند توکل کن و باید که به وکیل بودن خدا بسنده کرد.»  
ناگفته پیداست:

انان که به خاتم پیامبران قول اطاعت مطلق می‌دهند، افرادی هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و نوع عمل آنان نشان می‌دهد که آنان در باطن، کافرند و این، تعریفی از تعاریف «نفاق» است.

این آیه البته از یک عصیان بزرگ خبر می‌دهد که پنهان شده است زیرا که عصیان پیامبر رحمت، احتیاج به جلسه سری گذاشتن و برنامه ریزی و طرح نداشت. آنان هر زمان که اراده می‌کردند، به عصیان آن حضرت می‌پرداختند و دیگران را نیز به این عصیان یا تشویق می‌کردند و یا وادار. بنا بر این و وقتی برای این عصیان به جلسه یا جلسات سری نیاز باشد، باید حکم کرد که این عصیان، عصیان در امری ویژه بود. حال و اگر چنانچه در تفاسیر و تواریخ نتوان از این عصیان، رد و اثری یافت، معلوم می‌شود که جلسات

سری بسیاری نیز برای نقل وقایع زمان خاتم پیامبران گذاشته شده است که چه وقایعی و چگونه نقل شود و چه وقایعی هرگز نقل نشود.

این آیات علاوه بر آن که از نقشه کشی و طراحی شاننان مکذب منافق، خبر می دهد، از نوع نقشه های آنان نیز خبر می دهد و مشخص می کند که آنان در اتاقهای فکرشان چه فکری می کردند و در اتاقهای برنامه ریزی، چه برنامه هایی را می ریختند. طبیعی است که اگر آنان به این موضوعها نمی پرداختند، موضوع مهم دیگری برای آنان وجود نداشت که برای آنها به طرح و نقشه پردازند. فراموش نشود که شاننان مکذب منافق نیازی به آن نداشتند که برای بیرون آوردن لقمه ها از چنگ یکدیگر، فکری بکنند و یا برنامه ای بریزند و یا به طرح نقشه ای پردازند.

خدای حکیم فکر و تقدیر شاننان مکذب منافق را این گونه تخطئه کرده است: ﴿فَقْتِلْ كَيْفَ قَدَّرَ \* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾<sup>۱</sup>. صد البته که باید مشابَهت و مناسبتی بین این نفرین الهی و جرم شاننان وجود داشته باشد که آیه: ﴿... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾<sup>۲</sup> و صف فعل خدای جهانیان است. به زبانی عامیانه و نستجیر بالله، خدای حکیم ممکن نیست پشه را با توپ بزند!

در صورت ظاهر، ناقه صالح را یک نفر پی کرد و به تعبیر کتاب خدا، آن یک نفر، شقی ترین فرد قوم ثمود بود اما تمام قوم ثمود با این اقدام آن یک نفر، عذاب شدند.

ماجرای پی کردن ناقه ثمود نشان می دهد، اگر چنانچه مقابله با «اصحاب اخدود» نیز به صورت فردی صورت بگیرد، لشکر یا لشکرهایی چند، پشت آن یک نفر قرار دارد.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا \* إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا \* فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا \* فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا \* وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾<sup>۳</sup>.

«ثمود با سرکشی خودشان پیامبرشان را تکذیب کردند؛ درست در همان زمان که شقی ترین فردشان به راه افتاد. پس رسول خدا به آنان گفت: حواستان را نسبت به ناقه خدا جمع کنید و از آب دادن به آن ناقه

۱. سوره مدثر/ ۱۹ و ۲۰.

۲. سوره فصلت/ ۴۶.

۳. سوره شمس/ ۱۵.

غافل نشوید. پس، آنان رسول خدا را تکذیب کردند و به دنبال این تکذیب، شتر را پی نمودند. پس از آن، ربّ آنان به سبب گناهشان بر آنان غضب کرد و با عذابی سخت، خودشان و سرزمینشان را نابود ساخت.»

ناگفته پیداست:

شقی‌ترین فرد ثمود یک نفر بود و همان یک نفر بود که برای پی کردن ناقه ثمود اقدام کرد و ناقه را نیز پی کرد اما این اقدام را خدای حکیم با تعبیر: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ به تمام قوم ثمود نسبت داده و آنان را با این گناه به هلاکت رسانده است.

به تصریح کتاب خدا، ناقه حضرت صالح، برای ثمود آیه بود و این تصریح، حکایت از آن دارد که:

قوم ثمود تمام عناد و دشمنی خودشان را در این آیه خدا متمرکز کرده بودند و این تمرکز دشمنی به کشته شدن ناقه و بچه ناقه حضرت صالح منجر شد:

﴿وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ \* فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾.<sup>۱</sup>

«و ای قوم! این «ناقه الله» است که برای شما آیه است. آن ناقه را رها کنید تا در زمین خدا چرا کند و عمل سوئی را نسبت به جان این ناقه روا ندارید که در آن صورت، عذابی نزدیک شما را فرا خواهد گرفت. پس از آن، آنان آن ناقه را پی کردند. پس او (=حضرت صالح) گفت: در خانه‌هایتان سه روز از زندگی بهره ببرید. این وعده، وعده‌ای است که قابل تکذیب نیست.»

پیش از این دانسته شد که:

آیه ﴿إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ از «سوره مبارکه مدثر»، حاکی از آن است که منافقان مکی تمام دشمنیهای سخت خودشان را در «آیاتنا» متمرکز کرده بودند و مقصود از «آیاتنا»، آیات کبرای خداوند یعنی خاتم پیامبران و خاندان مطهر اوست که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد.

هم چنین دانسته شد که آیه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ از همین سوره، حکایتی روشن از این واقعیت

دارد که:

این افراد با خاتم پیامبران حتماً دشمنی دارند حتی اگر با هیچ وجود دیگری در عالم دشمنی نداشته باشند.

از سوی دیگر، این آیات نشان می دهد:

دشمنی منافقان مکی و همراهان آنان، در خاتم پیامبران و خاندان آن حضرت متمرکز است و اگر چنانچه این دشمنیها متوجه فرد یا افراد دیگری نیز شود، سرایت آن از این نقطه است و چیزی از این دشمنیها را نیز نمی کاهد.

۱: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾

و: ترکیب لشکر کودتا

آیات: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ \* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾، ترکیب لشکر کودتا را مشخص می کند و بر مبنای آن چه گذشت، خبر از آن می دهد که:

شالوده اصلی لشکر و بلکه لشکرهای کودتا، از یهودیان و منافقان مکی است و صد البته که از میزان پایبندی سربازان این لشکرها به ضوابط انسانی نیز خبر می دهد.

آیات: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ که از تکذیب کافران نسبت به این موضوع خبر می دهد، نشانه ای بر این واقعیت است که:

خبر این کودتا و تمام جنایتهای دیگری که در حق «اصحاب اخدود» روا داشته می شود، در آیاتی درج شده که جایگاهشان در این سوره، قبل از این آیه و این آیات است.